

چگونه آناتولي از دست صفويان رفت

اسرا دوغان ، رسول جعفریان

منبع:

<http://www.historylib.com>

این نوشته مروري است بر کتابي با عنوان « علوي گري در آناتولي در قرن شانزدهم » از صائم ساواش که انتشارات وادي در سال ۲۰۰۲ ضمن ۲۵۰ صفحه آن را منتشر کرده است. نويسنده پنجاه ساله این کتاب استاد دانشگاه جمهوريت در رشته تاريخ است. کارهاي او بيشتري روي منطقه سيواس در دوره عثماني است.

این نویسنده، پیش از این، دو کتاب دیگر چاپ کرده است: یکی در باره زاویه علي بابا در سيواس با عنوان یک تاريخ اجتماعي و ديني (استانبول ۱۹۹۲) و دیگری با نام از اويسيه تا بکتاشيه کتاب جبار قولی (استانبول ۱۹۹۷). اما کتاب حاضر در باره ریشه هاي علوي گري در آناتولي به طور خاص به بحث از نقش علويان آناتولي در ارتباط با صفويان و سياست هاي عثماني براي قطع ارتباط ميان اينان و سرکوب علويان طرفدار خانقاه اردبيل نوشته شده است. مبنای کار دفاتر مهمه است و مؤلف تلاش کرده است تا براي هر مسأله نمونه هاي عيني که رخ داده بيان کند. بدون تردید باید گفت اگر عثماني ها به سياست شرقي توجه نکرده و در غرب مانده بودند آناتولي يکپارچه شيعه شده بود. تنها و تنها سياست خشن عثماني ها در قتل قزلباشها، کنترل مرزها و فشارهاي فراوان بر مردم اين نواحي و کوچ هاي اجباري به قبرس و بالکان سبب شد تا ميان آنان و صفويان قطع شود. شرح اين سختگيري ها در دفاتر مهمه آمده و برخي از آنها چندان شگفت و خشونت بار است که قابل تصور نيست. نوشته حاضر گزارش کوتاهي از آن کتاب و ارائه برخي از نمونه هاست. به علاوه ديدگاه هاي تحليلي و تاريخي مؤلف در بيان سياست هاي عثماني از زاويه ديني، سياسي، و اقتصادي بر اساس مطالبی که در کتاب آمده، شرح شده است.

از آنچه در اینجا آمده و لازم است تا ان شاء الله اين کتاب به طور کامل ترجمه شود به دست مي آيد که بخشي از تاريخ صفويان در آناتولي است که تاکنون دست کم محققان ايراني به آن توجهي نکرده اند. کار در اين زمينه منوط به استفاده از اسناد عثماني به خصوص خواندن دقيق دفاتر مهمه است. فايده ديگر اين کار آشنايي درست با ریشه هاي تاريخي علوي گري در آناتولي است که به عنوان یک تجربه سودمند مي تواند مورد استفاده قرار گيرد.

{ * * * }

نویسنده در مقدمه کتاب به اجمال از روابط عثماني و صفوي سخن گفته و پس از آن بخش نخست کتابش را به بحث از قزلباش ها در آناتولي اختصاص داده است.

مبنای کار وی استفاده از اسناد و گزارش‌های است که در دفاتر مهمه آمده و از این جهت و به خصوص از این زاویه که گزارش‌های ریزی از فعالیت‌های قزلباشها در این ناحیه به دست داده ارزشمند است. ابتدا در باره مفهوم قزلباش سخن می‌گوید و در ادامه تحت عنوان «ادعای مهدویت: بحران اعتقادی» از ظهور اندیشه‌های مهدی‌گرایانه در آناتولی سخن می‌گوید. در واقع از قرن سیزدهم تا شانزدهم میلادی مشکلات اقتصادی منطقه آناتولی بسیار زیاد بود و همین امر سبب شورشهایی در این نواحی می‌شد که از الگوی آنها شورش بابا الیاس بود. مدعیان مهدویت چندی در غارها می‌ماندند و سپس با احترام میان مردم بازگشته و آنان را به شورش وای می‌داشتند. قزلباشها نیز در انتظار مهدی بودند. برای نمونه در روزگار سلیم، رهبر جلالی‌ها خود را فردی معرفی می‌کرد که منتظر مهدی است. او میان رود قزل‌ارماق و یشیل‌ارماق شورش بزرگی به راه انداخت. او می‌گفت در انتظار مهدی است تا بیاید. شاه‌قلی بابا تکلی خودش مثل بابا اسحاق خراسانی، خود را مهدی معرفی می‌کرد. در دفاتر مهمه از حیدر حسین نامی سخن گفته شده است که در شام به مسجد اموی آمد و یک ستون مرمر را که بالایش تذهیب داشت شکست و یکی از خادمان مسجد را با کارد مجروح کرد و گفت من صاحب‌الزمان هستم. نمونه‌های دیگری از این مدعیان مهدویت در آناتولی در این دوره وجود دارد. برخی از اینان علی‌را خدا دانسته و می‌گفتند که نماز ما خوانده شده و روزه ما را گرفته‌اند. این کارها برای امثال یزید است. آنان می‌گفتند که کعبه ما مرقد امام حسین (ع) است.

اینها مطالبی است که در دفاتر مهمه برای دولت عثمانی گزارش شده و البته معلوم نیست که چه اندازه درست باشد. #

در واقع مهدویت‌گرایی در قرن شانزدهم در یک محدوده جغرافیایی در مناطق دنیزلی، بزک، آماسیه، نیکسار و شام بروز کرد. این مناطق تا آن زمان هنوز زیر سلطه رسمی عثمانی در نیامده بود و برای بروز این قبیل ادعاها آزادی وجود داشت.

در آناتولی مناطقی بود که اکثر ساکنان آن را قزلباشان تشکیل می‌داند که از آن جمله سلانیک و وارنا بود. آنان در بالکان هم بودند. برخی از شهرهایی که شمار اینان زیاد بود عبارت بود از سیواس، توگات، ادنا، ازمیر، مانیسا و بوردور. در یک مورد در دفاتر مهمه آمده است که ترکهای آن نواحی همگی طرفدار قزلباش‌ها بوده‌اند. منطقه آناتولی جایی که اوزون حسن و شاه اسماعیل و سلیم بر سر آن نزاع داشتند همین شرق آناتولی بود. مردم این نواحی دولت عثمانی را غاصب دانسته و صفویه را منجی خود می‌دانستند. در این بخشها تعداد زیادی طوایف و عشایر ترک بودند که قزلباش‌ها بوده و از حامیان اصلی صفویه به حساب می‌آمدند. حتی طوایفی مانند سلاق‌لو و پهلوان‌لود که در سرزمین‌های تحت سلطه عثمانی هم بودند جزو طرفداران صفویه بودند. در این باره بحث طولانی است.

فشارهای سیاسی عثمانی سبب شد تا قزلباشها پنهانی عمل کرده و در واقع با عثمانی‌ها دروپی کنند. شیعیان هم قائل به تقیه بودند و این ابزاری بود که رفتار آنان را توجیه می‌کرد. در یک سند آمده است که مأمور عوارض وقتی با گروهی از قزلباشها برخورد می‌کند به آنها می‌گوید که من هم از شما هستم و به این ترتیب جان خود را نجات می‌دهد. برای کسی که خیلی در حمایت از صفویه قرص و محکم بود می‌گفتند این قزلباش‌ها اغلو قزلباش است یعنی اصلش قزلباش است. اینها نشان می‌دهد که کسانی از آنها که قزلباش‌ها بوده‌اند همان طور که قزلباشانی بوده‌اند که جدید بوده‌اند. در یک سند آمده است که این بیست و شش قزلباش ابا عن اجد قزلباش‌ها بوده‌اند. در این باره گروهی شهادت داده بودند که این‌ها آباء و اجداد قزلباش‌ها بوده‌اند. در مقابل برای کسانی شهادت داده می‌شود که

ابا عن اجد سني هستند. در موصل محله اي با نام باب العراق بود که ساکنين آن سادات بوده و آنان را رافضي مي خواندند. در مقابل آنان هم محله مقابل را يزيدي مي خواندند. در اين دوره اتهام قزلباشي مثل زنا و سرقت و غيره یک جرم به حساب مي آمد. اين اتهام البته از هر اتهام ديگري براي عثماني ها مهم تر بود. شمار زيادي قزلباش در میان سپاه عثماني بود. حتي در چالدران تأکيد بر شروع سريع جنگ به خاطر آن بود که مبادا قزلباشهاي داخل سپاه عثماني فرصت برنامه ريزي براي اتفاق با قزلباشهاي صفوي پيدا نکنند. #

در گزارشي آمده است که یک سپاهي - کساني که وقت جنگ پول مي گرفتند و معمولاً از طبقات پايين هم بودند - با نام شاه بيگ وقتي بنا شد به شرق به جنگ با صفويان برود، با رفتن او مخالفت شد با اين استدلال که اين از نسل قزلباش است و گفته است کسي به روي صفوي ها لشکر بکشد مسلمان نيست. به همين خاطر پول را از او گرفتند. سپاهي ديگري با نام کاتب حسن وقتي قرار شد که به شرق اعزام شود گفت: من روي شاه يعني شاه صفوي شمشير نمي کشم و از گروه خود جدا شد.

حتي نمونه هايي داريم که برخي از اين قزلباشها در طبقه اداري بالاي عثماني هم نفوذ کرده بودند. تا وقتي اوضاع آرام بود بسياري از اينها در سپاه عثماني يا تشکيلات اداري بودند. اما وقتي جنگ میان عثماني و صفوي بالا مي گرفت اينها به فعاليت عليه عثماني مشغول مي شدند.

صفويان بسياري از اين قبيل ترکها را آموزش داده و به آناتولي مي فرستادند تا بر ضد عثماني فعاليت کنند. يکبار عثماني ها که سرزده براي جستجو به خانه اي در منطقه سيواس رفتند در آن پاشماخ شاه صفوي يعني کفش شاه صفوي را که براي تبرک آورده و در آن آب مي نوشيدند به دست آوردند. اين سند مربوط به زمان محمد خداينده است. همين طور نامه هايي از شاه براي خلفا و ميردانش فرستاده بود پيدا کردند. وظيفه اصلي اين خلفا، تبليغات قزلباشي و تحريک آنان به شورش و نيز جلب کمک مادي براي صفويان بود. در دفاتر مهمه اسناد زيادي داريم که نشان مي دهد که کسي در فلان ده براي شاه صفوي پول جمع کرده است. يا نذر کرده يا چراغ و قرباني جمع مي کردند. در باره یک بيگ در منطقه چولا گزارش شده که در روستاي خودش و روستاهي اطراف نذرها و قرباني ها را جمع مي کرده و به ايران مي فرستادند. احتمالاً اين از خلفاي صفوي در اين منطقه بوده است.

مؤلف در اینجا از عادات قزلباشان سخن مي گويد. مهم ترين علامت و نشانه آنها برگزاري مراسم عاشورا بود. عادت ديگر اين بود که آنها همه با هم جمع مي شدند و اين سبب تهمت به آنان هم مي شد که اينها همه با هم جمع مي شدند. بسياري از زنان اين خانواده ها اشياء زينتتي خود را براي شاه صفوي مي فرستادند. اين در بسياري از اسناد گزارش شده است. #

گفته مي شد که قزلباشها به خلفاي راشدين سب کرده و مسلمانان سني را به اسم يزيدي خطاب مي کردند. اينها هيچ وقت از نام خلفا براي فرزندانشان استفاده نمي کردند. براي همين سني ها اينان را رافضي و ملحد و قزلباش مي خواندند. در میان خانواده هاي اينان چکمه و پاشماخ شاه صفوي را آورده میان خانواده هاي مي چرخاندند. اين نوعي رابطه معنوي میان آنان با صفويه ايجاد مي کرد.

در اشعار قزلباشها چنين آمده که اينان عثماني ها را غاصب و صفويه را ناجي معرفي مي کردند. تبليغات صفويان از یک سو و فشار عثماني ها از سوي ديگر اين حس شاعرانه قزلباشها را افزايش مي داد. کوچ هاي اجباري عثماني نسبت به طوايف قزلباش که منجر به از هم پاشيدگي خانواده هاي اينها مي شد چنان اين ها را ناراحت مي کرد که ما بازتاب آن را در اشعار آنان مي بينيم.

یک شاعر قزلباش با نام پيرعلي مي گويد:

عثمان لو یانینا کالرم سندن
نیجه انتقام لر آنلس گرک
مهدي چکار ایسه نیج الور حالین
هیبت لی کوسلری چالینسا گرک
ای عثمان لو ! فکر کردی اوضاع این طور می ماند.
چه قدر انتقام ها از تو گرفته خواهد شد.
اگر مهدي بیاید حالت تو چه خواهد شد؟
آن وقت خبر آن به تو خواهد رسید.
از پیر سلطان ابدال هم نقل شده که گوید:
اگر حق عنایت کند، شاه یک روز به اروم خواهد آمد.
و یک روز ذوالفقار را به کافران خواهد زد.
پدرم مهدي یک روز می آید.
علی دیوان درست می کند.
ناحق ها را یک روز خواهد زد.
و یک روز انتقام خواهد گرفت. #

در یک گزارش آمده است که به یک خلیفه قزلباش دستور دادند به شاه لعنت کند. او قبول نکرد. پرسیدند: چرا شما جماعت نماز نمی خوانید. او جواب داده که امام جماعت ما نامش عمر است و من برای همین نماز نمی خوانم. عثمانی ها در تبلیغات خود اتهامات زیادی به قزلباشها می زدند که اینها سارق هستند و زنا می کنند و با محارم چه و چه می کنند تا آنها را از جماعت خارج کنند و میان آنها و سنی ها فاصله بیندازند. یک اتهام رایج این بود که با هم جمع شده شمع را خاموش می کنند و مخلوط می شوند. گولپینارلی گفته است که این یک اتهام است و هیچ وقتی میان علویان چنین رسمی رایج نبوده است. اتهام دیگر سرفقت است. این سرفقت دو گونه بود. یک گونه آن فردی است که مثلاً فلان قزلباش دزدی کرده است. اما یک اتهام هم این بود که جمعی دزدی می کنند که می توان گفت اموالی برای صفویان می دزدیدند و می فرستادند. اتهام دیگر این است که نماز نمی خوانند و روزه نمی گیرند. وقتی از آنان پرسیده می شد که چرا نماز نمی خوانید و روزه نمی گیرید می گفتند نماز ما را خواندند و روزه ما را گرفتند. اتهام چهارم این بود که اینها شب تا صبح به ساز و آواز مشغول هستند. در واقع این یک سنت میان عشایر و قبایل بود و ربطی به علوی گری آنها نداشت. در دفاتر مهمه آمده است که با آلات لهو جشن گفته و بعد شمع خاموش می کردند و زن و مرد قاطی می شدند. اتهام پنجم آنان این بود که اینان سب و لعن به ابوبکر و عمر می کنند. در یک زاویه در شهر دینزلی «ایشیک ها» یعنی قزلباش ها جمع می شدند. چند نفر که نامشان عثمان و عمر بود و البته از قزلباشها بودند از آمدن منع شدند و گفتند این اسم بد است. وقتی می توانید بیاید که نامتان را عوض کنید. یکبار وقتی کسی متهم به قزلباشی شد چون شاهدان گفتند که روزانه پنج بار نماز می خواند و اسم پسرش هم عمر است او را از اتهام تبرئه کردند. اتهام دیگر این بود که سنت رسول (ص) را خفیف می شمردند.

اتهام دیگر فحش دادن به خلفا بود.

همچنین متهم به شرابخواری می شدند. در این گزارشهای عثمانی آمده که وقتی اینها جمع می شوند با هم شراب می خوردند، نفس یعنی آواز قزلباشی می خوانند و سماع و رقص دارند. باز هم باید توجه داشت که این مراسم در شمنیزم و قبایل بدوی ترک بوده و ربطی به علویان ندارد. در دفاتر مهمه آمده است که هر آدمی که شراب می خورد با این که علوی و قزلباش هم نبود این را علامت قزلباشی دانسته او را متهم می کردند. #

اما کمک های مالی قزلباشهای تحت سلطه عثمانی به صفویان بیشتر در مناطق مرزی بود که راه نزدیک تر بود و قزلباشها نفوذ بیشتری داشتند. نعل و میخ یکی از کمکهای رایج بود که از این سوی مرز به آن طرف برده می شد. افرادی که برای بازرگانی به عثمانی می آمدند در واقع از خلفای عثمانی بوده و برای بردن این اجناس می آمدند. در یک گزارش در دفاتر مهمه نوشته شده است که از سرزمین عثمانی، آهن و فولاد به مقدار ۱۸۳ عرابه به ایران منتقل کرده اند. در دوران سلیم هم گزارش شده است که برخی تاجران عجم می خواستند آهن و فولاد و طلا و نقره را با سلاح های جنگی و استادانی که در این کار مهارت داشتند به ایران ببرند که آنان را دستگیر کردند. اما جاسوسی قزلباشها برای صفویان حرکتشان بسیار گسترده بود و تا مقامات بالای نظام عثمانی هم رسیده بودند. در زمان سلیم دوم مقدار زیادی سکه برای توزیع میان سربازان عثمانی ضرب شد و چون در این بخش پول شاهی - به نام شاه صفوی - معروف بود اسمش را عوض کرده پادشاهی و سلیمی گذاشتند با این حال مردم هنوز همان اسم سابق را که شاهی بود استفاده می کردند. این پول محبوبیت زیادی داشت و خود سبب رواج پول های جعلی که به این شکل و نام ضرب می شد گردید. در این کاردر اصل یک کار برنامه ریزی شده برای کمک به دولت صفوی بود. چون در ایران امکانات ضرب سکه هم نبود.

بخش دوم این کتاب در باره تعقیب قزلباشان در آناتولی است.

باید توجه داشت که عثمانی ها در دورانی که خانقاه اردبیل سرپا بود و هنوز صفویه سرکار نیامده بودند هر ساله پول چراغ می فرستادند. بایزید عثمانی پیش از شورش ساه قلی هر ساله شش هفت هزار آقچه برای تکیه اردبیل می فرستادند. اما در سال ۱۴۹۲ یک درویش مجذوب به بایزید سوء قصد کرد که موفق نگردید. تا این زمان عثمانی ها به قزلباشهای خانقاه اردبیل نگاه سمپاتی داشتند و همان طور که به سایر طریقت ها کمک می کردند به اینها هم کمک می کردند. اما بعد از این سوء قصد نگاه عثمانی ها به طریقت صفویه عوض شد. از این زمان به بعد قزلباشها گرفتار تعقیب های گسترده شدند. صوفیان تابع خانقاه ادبیل تعقیب شده و هر کجا یافت می شدند آنان را به قتل می رساندند. البته این زمان هنوز قتل عام نبود. این زمان بیشتر به کوچ دادن وادار می کردند. در این جریان شخصی با عنوان باش بو یعنی مسؤول مشخص قرار داده شد تا این مسأله را پیگیری کند. نام قزلباشها در دفاتری نوشته شده و ثبت می شد و به جستجوی آنها می پرداختند. #

یک دفتر از سال ۱۵۱۲ توسط یک محقق اروپایی چاپ شده است. این دفاتر را که محتوای نام قزلباشها بود به استانبول می فرستادند و پس از تحقیق و بررسی برای اجرا به مسؤولان آن در مناطق ارسال می گردید. در سال ۱۵۷۸ عثمانی به گرجستان و شیروان لشکرکشی کردند. در این وقت شورشی از سوی شاه اسماعیل نامی که ساختگی بود رخ داد. به دنبال آن تعقیب قزلباشها بیشتر و شدیدتر شد. این شخص از عجم به آناتولی آمده و در میان قزلباش های آناتولی می گشت. وی فارسی زبان بود و بدون ریش و با

موهای بلند. کسانی که با این شخص از ایران آمدند برخی کشته شدند و برخی نجات یافتند. این شخص به خلفایش تاج هدیه می داد. پیر سلطان که خود سرباز عثمانی بود نزد این شاه اسماعیل رفته تاج گرفته و سپس به ایچاد شورش پرداخت که البته او را با سنگباران کشتند. نام پیر سلطان در دفاتر مهمه نیامده اما کسی با نام قویون بابا هست که احتمال می دهیم مقصود همین پیر سلطان است. این شخص بعدها میان قزلباشان موقعیت بالایی یافت و در باره زندگیش فراوان سخن گفته و نوشته شده است.

اما تفتیش عثمانی ها از قزلباشها روی روال خاصی بود. تلاش می کردند تا در این باره دقیق عمل کنند. این تفتیش ها گاه سری و گاه علنی بود. کسانی خود را قزلباش معرفی کرده میان آنان می فرستادند. در واقع تمام کارها انجام می شد تا ثابت شود کسی علوی و قزلباش است. گاه آنها را زنجیر کرده به استانبول می فرستادند.

مؤلف در این باره که عثمانی ها با چه شیوه هایی قزلباشان را بدست می آوردند سخن گفته از انواع راهها نمونه هایی را از دفاتر مهمه به دست داده است.

مسئولان توصیه می کردند که برای متهم پرونده تشکیل داده اتهامات او را دقیقاً ثبت کنند و بعد او را سیاست و مجازات کنند. عثمانی ها توجه داشتند که اگر بخواهند به راحتی بکشند باید تعداد زیادی را بکشند. یک راه هم این بود که این کار را تدریجاً انجام داده و به مرور می کشتند. یک کار مهم برای این که کشتار زیاد نشود آنان را به قبرس کوچ دادند. در واقع وقتی در یک منطقه تعداد اینها زیاد بود، آنها را جمع می دادند. اما اگر در منطقه ای شمارشان کم بود همانجا آنان را می کشتند.

دستور العمل این بود که یک لحظه مجال ندهید و آنان را بکشید. دستور دیگر آن بود که آنان را به رود قرزل اورماق بیندازید. در این باره یک مورد گزارش آمده و پیدایست که گسترده نبوده است. #

دستور دیگر این بود که در همان محل جرم به کار او رسیدگی شود. باز هم تأکید می شد که هیچ امان ندهید تا به گفته آنچه در این اسناد آمده، دیگر اشقیای از سرنوشت او عبرت بگیرند. برای برخی از تهمت ها دستور این بود که حبس کنند. این ها برای مواردی بود که تهمت ضعیف بود.

فهرستی از مجازاتهایی که به قزلباشها داده شد عبارت است: کوچ دادن، حبس، محکومیت برای کار در کشتی در حالی که پایشان بسته است، کشتن، و سنگباران.

انتخاب قبرس و جزایر دیگر برای کوچ برای این بود که این مناطق به تازگی فتح شده و عثمانی ها برای آن مناطق نیاز به نیروی کار داشتند. کسانی که خلیفه بودند حتماً کشته می شدند.

تعداد زیادی از علویان را کوچ اجباری به بالکان دادند که تا به امروز هم شمار زیادی علوی در آن نواحی وجود دارد. دستور دادند کسانی که با «یوکارو جانب» یعنی جانب بالا یعنی ایران ارتباط داشتند، حبس کنید. در واقع دومین جزای آنان بعد از کوچ، حبس بود.

مورخان عثمانی از کشتار زیاد قزلباش ها یاد کرده اند. اما فاروق سومر گفته های آنان را مبالغه آمیز دانسته و گفته که کشتن تنها برای افراد فعال بوده و در مواقع دیگر حبس و کوچ به عنوان مجازات تعیین می گردید. عثمانی ها در تلاش بودند تا منبع اصلی صفویان را قطع کنند.

در بسیاری از اوقات کسانی به خاطر دشمنی کسانی را قزلباش معرفی می کردند در حالی که آنان اصلاً قزلباش نبودند. در این باره تعداد زیادی گزارش در دفاتر مهمه آمده و گفته شده است که بازرسان دریافتند که این اتهام درست نبوده است. در برخی از گزارشها آمده است برخی از مسئولان عثمانی در وقت عبور زنها روی سر آنها شراب ریخته از

روي طعنه به آنها مي گفتند : از صحبت مي آييد! يعني از مجالس شرابخواري علويان. بعدا بازرسان كه رسيدگي مي كردند ميديدند كه اينها دروغ ميگويند و اينها افراد ناموس دارند.

در يك گزارش از بكي بن جوهر ياد شده كه خيلي شرور بود و از سني ها شكايت مي كرد كه اينها قزلباش هستند. بعدا گفته شد كه او خودش از قزلباشها بوده است. گاهي هم اين افراد در خانه هاي مردم تاج قزلباشها را مي گذاشتند و بعدا گزارش مي دادند و براي آن شخص مشكل درست مي كردند. اين قبيل اسناد در دفاتر مهمه بسيار فراوان است. #

گاهي تمام افراد يك روستا را به دستگاه قاضي مي كشانند و مي گفتند كه اينها همگي قزلباش هستند.

در دفاتر مهمه اين خوف و ترس كه كسي به دروغ قزلباش معرفي شده و كشته شود وجود دارد براي همين توصيه مي شود كه در اين باره دقت لازم به خرج داده شود.

برخي از صوفيان به غلط قزلباش معرفي مي شدند و حتي فتوايي براي اين صوفيان آمد. اما بعد از استانبول فتوايي ديگري آمد كه هر صوفي كه سماع مي كند كه قزلباش نيست.

مواردي هم وجود دارد كه قزلباشها با پرداخت رشوه به مأموران تفتيش نجات مي يافتند. در اين باره دستوراتي در دفاتر مهمه آمده است كه از رشوه گرفتن منع مي كند.

بخش سوم در باره تأثير تبليغات صفوي در آناتولي بود كه بخش كوتاهي است. اين تبليغات سبب شد تا جامعه آناتولي به دو بخش تقسيم شده و مسلمانان هم گرفتار انشعاب شوند. گاه يك روستا شيعه و روستاي ديگر سني ماندند و اين سبب نزاع ميان آنان شد. كتابهاي زيادي از ايران به آنجا مي فرستادند. در برخي از گزارشها آمده است كه مأموران تفتيش اين كتاب را يافته و مي گفتند. در يك گزارش آمده است كه ۳۴ عدد كتاب رافضي را در جايي گرفتند. در جاي ديگر ۴۰ جلد كتاب گرفتند.

بخش چهارم تحت عنوان سياست عثماني در برابر قزلباش است. عثماني از وقتي كه سياست ملايمت با مسيحيان را در مناطق فتح شده اجرا كردند تلاش كردند تا ميان قزلباشان مرز ايران و عثماني هم همين سياست را پيشه كند. مثلا براي عشاير كرد كه در اين بخش ها بودند خلعت و شمشير مي فرستادند. از اينها معمولا با تعبير استمالت نامه ياد مي شود. عثماني ها علاوه بر استمالت، از سياست هاي سني گرايانه هم استفاده مي كردند كه از آن جمله پشتيايي مؤسسات اجتماعي و ديني در قرن شانزدهم در منطقه سيواس بود. براي مثال ۱۲۶ مسجد ، ۴۰ مسجد جامع و چندين حمام ساختند.

سياست ديگر عثماني حمايت از طريقت خلوتيه بود. اين طريقت، يك طريقت سني بود كه حب اهل بيت را بسيار جدي گرفته بود. خلوتيه هم مثل طريقت صفويه، شاخه اي از زاهديه بود كه در اين سمت مورد حمايت عثماني ها قرار گرفت و اين مقابله با صفويه بود كه آنها هم از زاهديه بودند. بسياري از مردم از ترس كشته شدن به خلوتيه پناه بردند. #

حمايت از بكتاشيه به خصوص در سپاه عثماني سياست ديگر اين دولت در برخورد با قزلباشها بود. بكتاشي گري ميان يكجانشينان بود در حالي كه قزلباشها ميان عشاير كوچ كننده بودند.

دخالت صريح دولت براي ساختن مسجد نوعي كار فرهنگي براي مقابله با علويان بود. اينان در روستاهاي علويان به زور مسجد مي ساختند و امام جماعت مي فرستادند. در يك گزارش آمده است كه كساني آمدند و ستونهاي مسجد

را سوزاندند.

عثماني ها کنترل تكيه ها را نيز به دست گرفتند تا بتوانند با قزلباشها مقابله كنند. خلفاي صفوي كه معمولا در اين تكيه ها مي ماندند با نظارت عثماني ها آواره شده تحت تعقيب قرار مي گرفتند.

اما برخوردهاي سياسي دولت عثماني در مقابله با قزلباشها يكي هم اين بود كه از كوچ اين طوايف به ايران جلوگيري مي شد. در واقع ماجرا اين بود كه بسياري از اين قزلباشها سني بودند. دولت عثماني بناي آن داشت كه آنها را شهرنشين كند و نامشان را در دفاتر بنويسد و ماليات بگيرد. اينها به مخالفت برخاستند و اين سبب رويارويي سربازان عثماني با اين تركها شده و اين سبب گرايش آنها به صفويه شد. البته تبليغات صفويه هم روي اين تركها مؤثر بوده و حتي قول كمكهايي هم داده بودند.

در يك گزارش آمده است كه يكبار بيست نفر از سربازان عثماني كه قصد فرار به ايران را داشتند دستگير شده در قلعه ارضروم حبس كردند.

ساكنان شهر كورتون در نزديكي طرابوزان همه قزلباش و چپيني بودند و كساني از آنها به ايران گريختند و اگر مانع ديگران نمي شدند همه آنان به ايران كوچ كرده بودند.

از ديگر كارهاي سياسي عثماني ها استفاده از تجار براي جاسوسي در ايران بود. همين طور سخت مراقبت ايلچي هاي صفوي بودند تا با قزلباشها تماس برقرار نكنند. يكبار زماني كه ايلچي صفوي براي تريك جلوس مراد سوم به عثماني آمد دستور آمد كه جلوي تماس مردم را با آنها بگيرند در عين حال حرمت آنان را حفظ كنند.

كنترل حجاج ايراني از ديگر سياست هاي عثماني در قبال دولت صفوي بود. در فرماني به استاندار بغداد گفته شده است كه براي اين كه مانع از رفتن زوار به خانه هاي مردم شوند دستور دادند تا تعداد زيادي خانات و كاروانسرا ساخته شود تا هم جايي داشته باشند هم با مردم محل رفت و آمد نكنند.

#

اما سياستهاي اقتصادي دولت عثماني در ارتباط با قزلباش و صفوي يكي جلوگيري از رفتن ابزار نظامي و اشياء ديگر از عثماني به ايران است. دولت عثماني به كساني كه قزلباشان را بکشند كمك مالي مي كردند. در يك گزارش آمده است كه يك از يك با نام ملا احمد براي حج به عثماني آمد. او به مأموران عثماني گفت: پدر من قزلباش كشته است. مسؤول عثماني دستور داد كه دوازده پول به او داده شده چون پدرش قزلباش كشته پنج تاي ديگر هم به او بدهيد. عبارت تركي دستور اين است: دوازده پاره از جوانب، پنج پاره دهني زياده.

در خصوص جوانان هاي روم هم در باره نقل قزلباش پول داده مي شد. در اين باره هم گزارش هايي آمده است. همچنين دستور بود كه به هيچ قزلباشي درليك يعني پول داده نشود. در يك جمله کوتاه داده مي شد كه به عرب و چپيني و تات درليك ندهيد. چپيني نام قزلباش هاي ترك است و تات نامي كه اشاره به تركهاي قزلباش طرفدار ايران داشت (تات ها در بالاي قزوین و در منطقه تآكستان زندگي مي كنند).

سياست ديگر آنان اين بود كه اسب و سلاح در اختيار كوچ نشينان ترك قرار ندهيد. دستوري كه در دفاتر مهمه آمده اين است: از اتراك و رعایا هر كس سلاح و اسب خوب دارد بگيريد.

اما سياست نظامي عثماني در اين زمينه يكي اين بود كه مردمان مناطق مرزي را از قزلباش مي ترساندند. گاهي كردها از اين مسأله سوء استفاده كرده يكباره در روستايي شايع مي كردند كه قزلباش آمد. مردم همه چيز را رها

کرده می‌گریختند آن وقت کردها به غارت آن منطقه می‌پرداختند. بعداً دولت عثمانی مجبور می‌شد خسارت به مردم بدهد. اما اصل این مسأله همین بود که دولت عثمانی مردم را از قزلباشها سخت ترسانده بود. دیگر آن که دولت عثمانی به کنترل مرزها در بخش گرجستان، ایران و عرب می‌پرداخت. سوم آنکه گروه‌های پارتیزانی برای حمله به محلات و شهرهای صفوی می‌فرستاد تا آنها را غارت کرده برگردند. در واقع مشکل مردم آناتولی در میان فشارها و اقدامات صفوی‌ها از یک طرف و عثمانی‌ها از طرف دیگر همچنان باقی مانده و علاوه بر آن تفرقه میان مردم بیشتر گردید. هر دو گروه همدیگر را کافر می‌دانستند و این خاصیتی جز ایجاد نزاع و تفرقه در میان مردم نداشت. فتوای تکفیر یک مشکل سیاسی را به یک مشکل مردمی و عمومی تبدیل کرد و همه را به جان هم انداخت. سیاست استمالت عثمانی گرچه مورد توجه قرار گرفت اما به آن بهای جدی داده نشد. باید پذیرفت که سیاست عثمانی، سیاست خشنی بود و این بر دامنه مشکل افزود. درسی که باید بگیریم این است که از این حوادث عبرت بگیریم و بدانیم که ادامه این اقدامات هیچ سودی برای ما ندارد.